

اسلحه را زمین بگذار، سبک‌بال فرار کن!

۴ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۱۳

طبق آمارها و اطلاعات موجود، از آن ارتش ۱۲۷ هزار نفری، فقط ۶۵۰ نفر مردانه ایستادند و کشته شدند. در واقع با اولین لرزش جنگ، فرماندهان لشکر رضاییه و خراسان، مانند فرماندهی کل قوای‌شان، فرار را بر قرار ترجیح دادند و از ترکیه و بندرعباس سر درآوردند.

بی‌شک ارتش یکی از ارکان اصلی هر نظام سیاسی به‌شمار می‌رود. اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ی ارتش، حفاظت از تمامیت ارضی در برابر بیگانگان است. گفته می‌شود ارتش به معنای مدرن آن در ایران توسط رضاشاه تأسیس شد و در واقع ارتش مدرن و منظم، اولین دستاورد رضاشاه در عرصه‌ی نظامی بود. اما بررسی عملکرد این ارتش در برابر حمله‌ی متفقین در شهریور ۱۳۲۰، این ادعای گزاف را به‌آسانی باطل می‌کند؛ چراکه ارتش مدرن رضاشاه بعد از حمله‌ی متفقین به ایران، بدون حتی کوچک‌ترین درگیری، از هم پاشیده شد و بسیاری از افسران آن پا به فرار گذاشتند و علی‌رغم آنکه این ارتش به‌ظاهر از بسیاری از جهات نسبت به ارتش دوره‌ی قاجار تفوق داشت، اما نتوانست در برابر بیگانگان واکنشی از خود نشان دهد.

حال سؤال اصلی این است که چرا ارتشی که بیشترین بودجه‌ی کشور را به خود اختصاص داده بود، نتوانست در مقابل حمله‌ی متفقین مقاومت کند؟ در پاسخ به این سؤال، فرض بر این است که قدرت ارتش رضاشاه در مقابله با نیروهای داخلی تجهیز شده بود. به همین دلیل، وی ابتدا به کمک ارتش، به سرکوب شورش‌های خوانین و حکام محلی پرداخت، سپس به سرکوب نیروهای داخلی. در این رابطه، رضاشاه به سرکوب بسیاری از آزادی‌خواهان پرداخت و با دیکتاتوری بلامنازع خود، که به کمک ارتش کسب کرده بود، توانست بسیاری از جنبش‌های ضداستبدادی را سرکوب کند. وی حتی به کسانی که در به قدرت رسیدن او نقش داشتند نیز رحم نکرد. بنابراین با این تفصیل، این نوشته‌ی کوتاه به بررسی عملکرد ارتش رضاشاه در دو قسمت داخلی و خارجی می‌پردازد.

اپیزود اول: نقش ارتش در امور داخلی

ارتش در دوره‌ی قاجار، شامل نیروهای محلی خوانین و یا نیروهایی می‌شد که توسط خارجیان و با هزینه‌ی دولت ایران تشکیل شده بود. به‌طور کلی این نیروها شامل نیروهای مسلح زیر می‌شد:

«قزاق‌ها که زیر نظر روس‌ها بودند، ژاندارمری با ۸۴۰۰ سرباز زیر فرمان افسران سوئدی که در سال ۱۲۹۰ش ایجاد شد، تیپ

مرکزی و در نهایت پلیس جنوب که زیر نظر انگلیس‌ها بود.» [۱]

بعد از آنکه رضاشاه به مقام وزارت جنگ رسید، در اولین اقدام در ۱۵ آذرماه ۱۳۰۰، فرمان شماره‌ی یک ارتش ایران (حکم شماره‌ی یک قشون) را صادر کرد و با ادغام ژاندارمری و لشکر قزاق در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۰۰، اعلام داشت که ارتش نوین ایران، با پنج لشکر سازمان‌دهی شده است. وی بعدها در سال ۱۳۱۳ سفری به ترکیه کرد و با مشاهده‌ی نیروی نظامی آن کشور، تحت تأثیر قرار گرفت. «از این رو، پس از بازگشت از ترکیه، تغییراتی در شئون قشون داده شد و نسبت به تجهیز سربازخانه‌ها و سازمان جدید علمی تلاش به عمل آمد و قشون ایران به یکصد هزار نفر افزایش یافت و از اول فروردین ۱۳۱۴ سازمان جدید ارتش پیاده شد.» [۲]

بعد از این تحولات، ارتش نقش مهمی را در دیکتاتوری رضاشاه و نیز افزایش قدرت وی ایفا کرد، زیرا بی‌تردید ویژگی اصلی دولت رضاشاه، استبدادی بودن آن بود و ارتش نیرومند نیز آن را بسیار برجسته‌تر می‌کرد. بنابراین رضاشاه توانست از این ابزار به‌خوبی در سرکوب شورش‌های داخلی و جنبش‌های آزادی‌خواه استفاده نماید.

سرکوب شورش‌های داخلی: شاید تنها اقدام مثبت ارتش در دوره‌ی رضاشاه را بتوان غلبه‌ی آن بر خوانین قدرتمند دانست. در این رابطه، مقارن با جنگ جهانی اول و شکست نهضت مشروطه، بسیاری از خوانین و حکام محلی درصدد اعمال قدرت در گوشه‌ای از کشور برآمدند و این موضوع، اقتدار حکومت مرکزی را با خطر فروپاشی تهدید می‌کرد. در این شرایط، رضاشاه به کمک ارتش توانست با غلبه بر قدرت‌های محلی، ثبات و نیز اقتدار حکومت را بازگرداند.

عملکرد ارتش رضاشاه در برابر حمله‌ی متفقین، حتی قابل قیاس با مقاومت رئیس‌علی دلواری و همراهانش، که فاقد کمترین امکانات بودند نیز نبود. قیام دلیران تنگستان علیه انگلیسی‌ها که قریب به پنج هزار نفر بودند، به‌حدی شجاعانه بود که نیروهای متجاوز انگلیسی در تنگستان گرفتار شدند و عده‌ی زیادی از آنان کشته شدند.

سرکوب جنبش‌های آزادی‌خواه: رضاشاه همچنین ارتش را برای مقابله با نیروهای داخلی و سرکوب مردم به کار برد. «حکومت اقتدارگر و سرکوبگر پهلوی اول، با توجه به ماهیت استبدادی آن، از هرگونه مخالفت جزئی مردم سوءاستفاده‌های وسیعی انجام می‌داد و دست به سرکوبگری گسترده می‌زد.» [۳]

به‌طوری‌که بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌هایی که رنگ‌وبوی آزادی و ضداستبدادی داشتند، سرکوب شدند. «وی از این دستگاه عظیم نظامی مقدماً برای در هم شکستن جنبش‌های اجتماعی داخلی و جبهه‌ی مخالف دولت در دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ استفاده کرد و با استفاده از همین ارتش، قدرت در دست شاه متمرکز گردید.» [۴]

قیام کلنل پسیان در خراسان، قیام خیابانی در تبریز، نهضت جنگل و... از جمله قیام‌هایی هستند که رضاشاه توانست به‌واسطه‌ی

برخورداری از ارتش نیرومند خود، آن‌ها را سرکوب کند. این سرکوب‌ها تنها محدود به نیروهای آزادی‌خواه و مخالف رضاشاه نماند، بلکه وی حتی به نزدیک‌ترین یاران خود نیز رحم نکرد. «فروغی، تیمورتاش، داور و سردار اسعد همه از کسانی بودند که نقش بسزایی در تثبیت رژیم پهلوی اول داشتند و همه‌ی آن‌ها به‌نحوی از سوی رضاشاه از بین رفتند. تمام این افراد به دلیل ظرفیتی که برای محبوبیت داشتند و می‌توانستند رقیبی برای قدرت مطلقه‌ی رضاشاه باشند، به دستور او از گردونه‌ی قدرت خارج شدند.» [۵]

اقدامات رضاشاه تا جایی پیش رفت که بسیاری از نهادهای دموکراسی نیز از استبداد وی مصون نماندند. چنان‌که ارتشبد حسین فردوست در خاطراتش در این‌باره می‌گوید: «رضاخان به حزب و تحزب اعتقادی نداشت و بنا به تربیت قزاقی خود، تنها به ارتش متکی بود و از ارتش آنچه برایش مهم‌تر بود، پادگان تهران بود.» [۶]

بنابراین با این تفصیل، می‌توان گفت گرچه ارتش رضاشاه توانست بر بسیاری از حکام و خوانین محلی سلطه یابد، اما این امر تنها با هدف تأمین امنیت صورت نگرفت، زیرا نیرویی که رضاشاه تأمین کرده بود، در وهله‌ی اول، برای سرکوب جنبش‌های ضداستبدادی و مخالف به کار رفت و در خدمت افزایش قدرت فردی وی قرار گرفت. در حالی که مهم‌ترین کارکرد ارتش، قبل از هر چیز باید مقابله با نیروهای اشغالگر و بیگانه باشد، نه جنبش‌های داخلی. این در حالی بود که ارتش در برابر هجوم متفقین در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ضعیف‌ترین عملکرد خود را به نمایش گذاشت.

اپیزود دوم: نقش ارتش در برابر هجوم بیگانگان

در ۴ صبح روز سوم شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) ایران دستخوش حملات متفقین شد. با وجودی که ایران سیاست بی‌طرفی را در جنگ جهانی اول اتخاذ نموده بود، اما متفقین به بهانه‌ی سیاست‌های رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش) مبنی بر طرفداری از آلمان هیتلری و با هدف اصلی موقعیت استراتژیک، به ایران حمله کردند. با ورود مهاجمان شهرها و پادگان‌های ایران از جمله شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه‌ی ارومیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، بناب، مهاباد، رشت و... بمباران شدید شدند. طبق اعلامیه‌ای که ستاد جنگ صادر کرد، تلفات غیرنظامیان، سنگین ولی تلفات نظامیان، اندک گزارش شد. «پیشرفت متفقین در ایران به‌حدی آسان پیش رفت که آن‌ها پیشروی بدون جنگ خود را فتح‌الفتوح نامیدند.» [۷] طبق آمارها و اطلاعات موجود، «از آن ارتش ۱۲۷ هزار نفری فقط ۶۵۰ نفر مردانه ایستادند و کشته شدند... و با اولین لرزش، فرماندهان لشکر رضائیه و خراسان، مانند فرماندهی کل قوای‌شان، فرار را بر قرار ترجیح دادند و از ترکیه و بندرعباس سر درآوردند.» [۸]

بنا بر شواهد موجود، ارتش در همان دقایق اولیه، بدون هیچ مقاومتی از هم پاشید و تنها مقاومتی هم که انجام شد، مقاومت نیروی دریایی نوپای ایران بود که توانست یک روز، مانع پیشروی قوای انگلیسی در جنوب ایران شود: «سربازان و ملوانان ایرانی مقاومت سختی از خود نشان داده و تمام آن روز مانع پیشرفت قوای انگلیسی شدند. در این عملیات، دریادار بایندر فرماندهی نیروی دریایی و ۶۵۰ افسر و ملوان ایرانی کشته شدند و در حدود ساعت هشت آن شب، پالایشگاه آبادان به دست انگلیس‌ها افتاد.» [۹]

گروهی در توجیه شکست ارتش ایران در این دوره، عنوان می‌کنند که حمله‌ی متفقین به ایران بدون اعلان قبلی بوده است و همین موضوع باعث شکست ارتش گردیده، اما در پاسخ باید گفت گرچه حمله بدون اعلان قبلی بوده، اما غیرمنتظره نبوده است، زیرا با سیاست‌هایی که رضاشاه در پیش گرفته بود، حمله‌ی متفقین قابل پیش‌بینی بود. به علاوه حتی اگر قرار باشد حمله‌ای بدون اعلان قبلی به کشوری صورت گیرد، می‌بایست ارتش بدین شکل عمل نماید.

ارتشبد حسین فردوست در خاطراتش می‌گوید: «رضا خان به حزب و تحزب اعتقادی نداشت و بنا به تربیت قزاقی خود، تنها به ارتش متکی بود و از ارتش آنچه برایش مهم‌تر بود، پادگان تهران بود.»

البته شواهد حاکی از آن بود که مردم و عشایر در برخی از نقاط کشور، دست به مقاومت زده بودند، اما از آنجایی که آن‌ها هم فاقد تسلیحات بودند، نتوانستند کاری از پیش ببرند. شاکله‌ی ارتش قدرتمند رضاشاه در حالی فرومی‌پاشید که علی‌رغم فقر و وضعیت بد اقتصادی، بودجه‌های کلانی صرف خرید تسلیحات و مجهز کردن ارتش گردیده بود. تجهیزاتی که گرچه ظاهراً ارتش رضاشاه را به ارتشی قدرتمندتر از ارتش دوران قاجار تبدیل کرده بود، اما از لحاظ مقاومت در برابر دشمنان نه تنها قوی‌تر از ارتش قاجار نبود، بلکه بسیار ضعیف‌تر از آن هم عمل کرد، زیرا «وقتی در دسامبر ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ق) ارتش روسیه گنجه را تصرف کرد، سپاه ایران به فرماندهی عباس‌میرزا، از رود ارس عبور کرد و در ژانویه‌ی ۱۸۰۴ در حوالی کلیسای اچمیادزین قوای روسیه را شکست داد و به عقب راند.» [۱۰] و «یا در مرحله‌ی اول جنگ ایران و روسیه، عباس‌میرزا با حمله‌ای که در ۲۵ ژوئن ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ق) به سپاهیان روسی نمود، لنکران و طالش به دست ایران آزاد شد.» [۱۱]

عملکرد ارتش رضاشاه در برابر حمله‌ی متفقین، حتی قابل قیاس با مقاومت رئیس‌علی دلواری و همراهانش که فاقد کمترین امکانات بودند نیز نبود. دلواری، زمانی که انگلیسی‌ها مقارن با جنگ جهانی اول جنوب ایران را مورد تعرض قرار دادند و قصد حمله به بوشهر و تصرف ناحیه‌ی دلواری را داشتند، به همراه شیخ حسین خان چاه کوتاهی و زایرخضرخان اهرمی با تمام توان، به مقابله با دشمن پرداختند. قیام این دلیران تنگستان علیه اشغالگران که قریب به پنج هزار نفر بودند به حدی شجاعانه بود که نیروهای متجاوز انگلیسی در تنگستان گرفتار شدند و عده‌ی زیادی از متجاوزان انگلیسی در این حمله کشته شدند. سرانجام نیروهای انگلیسی که خود را شکست خورده می‌دیدند، با توسل به نیروهای کمکی عراق و هند، شهر دلواری را بمباران شدید کردند. اما برخلاف انتظارات، چنین مقاومتی از سوی ارتش رضاشاه اتفاق نیفتاد و در نهایت نیز با متلاشی شدن ارتش، رضاشاه با فشار متفقین به خصوص بریتانیا، ناچار به استعفا شد و ثابت گردید که ارتش مدرن تنها نام مدرن بودن را به یدک می‌کشد و تصور یک ارتش قدرتمند که یارای مقابله با بیگانگان را داشته باشد، توهمی بود که ذهن رضاشاه آن را ایجاد کرده بود.

در پایان، بررسی عملکرد ارتش در دوره‌ی رضاشاه نشان داد ارتشی که وی با بودجه‌ی کلان تشکیل داده بود، گرچه قدرت مؤثری در سرکوب‌های داخلی، اعم از شورش‌ها و یا جنبش‌های آزادی‌خواهی و ضداستبدادی داشت، اما در تأمین امنیت کشور در مقابل حمله‌ی نظامی متفقین، به کلی ناتوان ماند و در همان ساعات اولیه فروپاشید. بعد از حمله، بسیاری از مقامات و افسران بلندپایه‌ی

ارتش فرار کردند و کشور را به راحتی تسلیم بیگانگان کردند. این اتفاقات نشان داد به رغم آنکه رضاشاه حکومت خویش را از دیدگاه داخلی مرهون ارتش بود، اما هیچ گاه نتوانست با اتکا بر ارتش تاج و تخت خویش را از سقوط حفظ کند.

پی نوشت ها:

- [۱]. لطیفیان، سعیده (۱۳۸۰)، ارتش و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۰.
- [۲]. عاقلی، باقر (۱۳۷۷)، رضاشاه و قشون متحدالشکل، تهران، نشر نامک، ص ۳۳۳ و ۳۳۲.
- [۳]. نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹)، رضاشاه و دولت ایلی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- [۴]. فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه ی احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی، ص ۳۳۰.
- [۵]. همان، ص ۳۳۳.
- [۶]. فردوست، حسین (۱۳۷۹)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۷۷ و ۷۶.
- [۷]. فقیه، مسعود (۱۳۷۹)، «سوم شهریور ۲۰: مشاهدات و واقعیات» علوم سیاسی، گزارش شماره ی ۱۱۵، ص ۴۳.
- [۸]. امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳)، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه ی پژوهش مطالعات فرهنگی، ص ۴۳۴ و ۴۳۳.
- [۹]. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۵)، تاریخ روابط خارجی از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۰۶.
- [۱۰]. همان، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.
- [۱۱]. همان، ص ۲۳۲.

منبع برهان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۷۹۲۲/کن-فرار-بال-سبک-بگذار-زمین-اسلحه/>